

قائله اسماعیل خویی

اسماعیل خویی روز شنبه ۱۴ سپتامبر از طرف کانون زندانیان سیاسی در تبعید در شهر استهکلم سوئد به مناسبت ۱۵مین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی برای شعرخوانی دعوت شده بود. ایشان در این مراسم بجای شعرخوانی، به سخنرانی پرداختند. تم اصلی سخنرانی ایشان توهین به نیروهای چپ و کمونیست بود. ایشان برای تیز کردن انتقاد خود نیروهای چپ و کمونیست را با حزب الهی ها مقایسه کردند و خلاصه اینکه برخی از شرکت کنندگان در اعتراض جلسه را ترک کردند. برخی نیز در همان جلسه به ایشان اعتراض کردند و البته چند تا فحش «خواهر و مادر» بخاطر رفتار «غیر دمکراتیک شان» از آقای خویی نوش جان کردند، چون وی نسبت به زنان بسیار ارادت داشته و يد طولانی در برخورد سکسیتی چه در اشعار و چه در گفتارشان دارند، اما چون شاعری و الامقام است ما نیز باید این خصوصیت ایشان را به جان دل پذیرا شویم!

پیرو این واقعه بحث های و نوشته های گوناگونی انجام گرفته و هم چنان نیز در راه است. این موضوع بحث های مهمی را بین طرفداران آقای خویی و مخالفان ایشان دامن زد که در جای خود از مسائل مهم جامعه است. موضوع دمکراسی و حد و مرز، کی دمکرات است کی نیست، کدام روش دمکراتیک است کدام روش نیست و ... در این بحثها برخی آتقتر عقب رفتند که از پشت بام دمکراسی به پانین پرتاب شده و سرشکسته شدند! برخی به روایت ولتر آماده شدند تا سر خود را بدهند تا مخالفین شان حرف بزنند! برخی نیز مباحث سیاسی را با جنگ های ادبی قاطی کردند تا شاید موفق به اثبات بحث خود شوند! و بالاخره برخی نیز با خط کش ترک خورده ای در حال آرایش صف خلق و ضد خلق بودند!

من در این آشفته بازار چند نکته مهم را بیشتر و بهتر شناختم:

۱ - **چطوری می شود در سیاست سوراخ دعا را گم کرد.**

۲ - **ریا کاری و سطحی نگری سیاسی آشکار.**

۳ - **و بالاخره تفکر عقب مانده نخبه گری و نخبه پروری.**

چند روز پیش به این مناسبت نوشته کوتاهی از طرف سربلند تحت عنوان «اسماعیل خویی و نقد کمونیستی» را در سایت اینترنتی خواندم که بنظرم همه نکات بالا را فشرده در خود دارد. بهمین جهت به نکات این نوشته می پردازم. اما قبل از شروع به بحث دیگری که در جلسات اینترنتی از جانب برخی تکرار شد اشاره کنم.

برخی از طرفداران خویی آن چنان دچار شور حسینی شده بودند که در بحبوحه بحث ناگهان در مقام شعرشناسی و ارزیابی ادبی بر آمده، ادعا کردند که خویی در «**نحوه گزینش شعر و خوانش شعر از شاهکارهای ادبیات ایران**» است. راستی دوستان گزینش شاهکار ادبی بر چه پایه ای است؟ نکند این هم بر پایه میل مبارک است! دوستان من ادیب نیستم و ادیب شناس هم نیستم اما می دانم که در هیچ کجا اینگونه سطحی و دگم به مسائل ادبی برخورد نمی کنند امیدوارم که در سیاست اینقدر دچار شور حسینی و شیفتگی بی مایه نشوید آنگونه که بررسی شعر و شاعری را با نخبه پروری و نخبه گری یکی کرده اید. جامعه ما برای تحولات عمیق خود باید با اینگونه روشها و ارزش گذاری ها تسویه حساب بیرحمانه کند متاسفانه برخی مدافعان جامعه نوین خود تا مغز استخوان به این ارزشها و روشهای عقب مانده فرهنگی آلوده اند. این فرهنگ پوسیده تا کنون ضربات زیادی به جامعه روشنفکری و در نهایت به تعبیرات سیاسی در جامعه ایران زده است. این فرهنگ خود منادی استبداد است. همین فرهنگ است که حق و حقوق ویژه برای نخبگان و شخصیت ها قائل می شود تا جایی که وقتی نخبه و شخصیت مشهور سخنی گفت همه باید دربست بپذیرند. این فرهنگ است که در نهایت «همرنگ جماعت شدن» و دنبال و جهت «قدرت» ایستادن را تشویق می کند. «قدرت» موضوع متغیر و نسبی است.

از این نکته می گذرم و به نوشته «سربلند» می پردازم. سربلند می نویسد: «در سرزمین های استبداد زده شاعر مجبور است در سیاست دخالت کند که اگر غیر از این باشد یک علامت «مشکوک بودن» دور سرش همیشه در حال چرخش است و او باید دانا خود را اثبات کند.» این جمله انسان را به یاد روش کاریکالیماطور می اندازد، روشی که هم مضمون و هم شکل در هم ریخته می شود تا انسان کمی تفریح کند. اما راستی چرا؟

در سرزمین های استبداد زده از آن جایی که همه مردم و از جمله روشنفکران و شاعران حق بیان نظرات خود بویژه نظرات سیاسی خود را ندارند، لذا سعی می کنند درگفتار و یا نوشته های خود بشکل سمبلیک یا اشاره و استعاره به مسائل سیاسی بپردازند. بنابراین شاعران خود داوطلبانه از طریق شعرشان سعی می کنند منعکس کننده نظرات سیاسی خود و جامعه پیرامون خود باشند. البته رژیم ها هم شاعران و نویسندگان را مجبور می کنند که در مدح آنان شعر و مقاله بنویسند.

دوست عزیز سربلند، بد نبود می گفتید چه کسی و یا قدرتی «علامت سوال مشکوک بودن را دور سر شاعر می چرخاند»؟ تاریخ هنر و ادبیات نشان داده است که شاعران کاملا داوطلبانه موضع سیاسی مورد نظر خود را بیان می کنند و شاعران متعهد به اجبارات حاکمان تن نمی دهند. حاکمان هم نیک می دانند که مجبور کردن هنرمندان و شاعران کارچندان آسانی نیست، چرا که ما در مورد خلق آثار هنری صحبت می کنیم چیزی که نه با سفارش ممکن است و نه با اجبار. به همین دلیل مدایح وصف حکام، از کمترین ارزش هنری برخوردار است.

اما نوشته شما در مورد واقعه ای مشخص است، سخنرانی خوبی در شب یادمان قتل عام زندانیان سیاسی در استهکلم. شاید منظورتان این است که آقای خوبی مجبور به موضع گیری سیاسی شده است؟ حتما تا این حد در جریان هستید که ایشان بسیار داوطلبانه به سخن سرایی سیاسی پرداختند بر خلاف میل دعوت کنندگان که برای شعرخوانی بود. البته آقای خوبی بسیار مستبدانه به سخنرانی پرداختند! مردمی به آنجا آمده بودند تا شعرخوانی ایشان را گوش فرا دهند و ایشان با نقض حقوق این جمعیت، فقط بر مبنای میل مبارک سخنرانی کردند و شرکت کنندگان این مراسم را مجبور کردند که به نظرات سیاسی ایشان گوش فرا دهند! نمی دانم اگر ولتر بود حق را به چه کسی می داد! روزگار غریبی است برای اثبات دمکرات بودن باید به نظرات ولتر اتکا کنیم چرا که تاریخ مبارزین و اندیشمندان عدالت و دمکراسی برای برخی مدعیان دمکراسی در زمان ولتر متوقف شده است. گویی ما محکومیم برای ایده های نو به چند صد سال قبل مراجعه کنیم!

سربلند ادامه می دهد که «ما خود انسانهای اطرافمان را تا بدانجا بالا می بریم و بر برجهای عاج می نشانیم که برای پایین آوردنشان چاره ای نداریم جز اینکه با تیشه ریشه هایی را بزنییم که ساخته خودمان بودند...»

راستی «ما» و «خودمان» چه کسانی هستند؟ روشن است که کسانی که بت می سازند بر راحتی نمی توانند بت دست ساخته را بشکنند. معمولا کسانی می توانند بیرحمانه چیزهای غلط و نادرست را نقد کنند که کمتر شیفته و بیقرار انسانها می شوند یا بهتر بگویم کمتر نخبه پرور هستند. بهمین جهت کسانی که از امثال خوبی ها بت ساخته اند، پس از سخنرانی ایشان و اصولا مواضع سیاسی بغایت گندیده اخیرشان، پریشان شده، و چون دوست عزیز سربلند نعل و ارونه می زنند تا شاید بت دست ساخته خراش نیبند!

سربلند می نویسد: «اسماعیل خوبی را با سلام و صلوات دعوت می کنند، لقب شاعر بزرگ به او می دهند، اگر اظهار نظری موافق ما داشته باشد کماکان شاعر بزرگ باقی خواهد ماند و در غیر اینصورت یکباره تبرها به کار می افتند... به هرحال ایشان نظراتی دارند که مطرح کردنش از حقوق اولیه اوست، چه به مزاق ما خوش بیاید و چه نیاید...»

دوست عزیز تا کنون کدام یک از مخالفیان بحث های اخیر ایشان و بطور مشخص در شب یادمان ... در مورد مقام شاعری او حرفی زده است، یا حتی شعر او را نقد کرده است؟ ارزش گذاری بر شعر این شاعر و حتی تعیین مقام او در شعر معاصر فارسی موضوع بحث های اخیر نبوده است، و اصولا من فکر می کنم این کار محافل و مجالس ادبی و صاحب نظران این حیطه است. پس بهتر است خلط مبحث نکنیم چرا که همه حرفها بر سر نظرات سیاسی ایشان است که شما حق می دهید

که او در هر جا که دلش خواست بیان کند، اما دیگران چون «شاعر بزرگ» نیستند، حق ندارند مخالف ایشان و اتفاقاً در اعتراض به نقض حقوق شان سخنی بگویند. در هیچ تفکر دمکراتیکی هم نمی‌گنجد که فردی را برای سخنرانی بر سر موضوعی دعوت کنند و مردمی هم برای گوش دادن به یک موضوع خاص بیایند و سخنران ناگهان هوس کند در مورد چیزی دیگر صحبت کند. این در حقیقت توهین به مردم و نقض حقوق انسانهاست. کجای همین کشورهای اروپایی دیده‌اید که کسی را برای سخنرانی در مورد مثلاً جنگ عراق دعوت کنند اما سخنران در جلسه هوس کند در مورد سیارات صحبت کند! و اگر کسی اعتراضی کرد بگویید او حق دارد هرجا، هرچی دلش خواست بگوید. بهتر از این نمی‌شود از دمکراسی کاریکاتور درست کرد! من از همین شماها بارها در جلسات و اتاق‌های پالتاک شنیده‌ام که مرتب به سخنگو تذکر می‌دهید از موضوع خارج نشود به پرسشگر تذکر می‌دهید از موضوع خارج نشود به اسماعیل خوبی که می‌رسید دنیا عوض می‌شود استانداردها عوض می‌شود!

سربلند معصومانه می‌پرسد: «حالا این همه جنجال برای چیست؟ تنها به این دلیل که ایشان گفته «این سرودها کهنه شده»؟»

دوست عزیز سربلند ایشان نگفتند سرودها کهنه شده، ایشان ضمن توهین به ارزشهای کسانی که با همین ارزشها چوبه‌های دار را بوسه زدند به مراسمی پا گذاشته بود که «موضوعی کهنه»، سروده‌ای کهنه»، به کهنگی ۱۵ سال را طرح می‌کردند، سروده‌های «کهنه‌ای» که پرداخت به آنان از مسائل بسیار روز و تازه جامعه ماست!

تا زمانی که قتل عام چندین هزار زندانی در سال ۱۳۶۷ به موضوعی جهانی تبدیل نشود، تا زمانی که مجریان و عاملان این قتل عام محاکمه و مجازات نشوند ما باید هر سال این سرود «ملال آور» و «کهنه» را بخوانیم. هنوز خانواده‌های این جانباختگان شیرین‌ترین خاطره‌شان این انسان‌های شریف است. در این جنایت هیچ تنوعی را نمی‌توان جستجو کرد که مراسم آن را دلچسب کرد! واقعا شرمندان نمی‌آید به بازماندگان جانباختگان که در آتش مجازات جنایتکاران اسلامی می‌سوزند و هر سال با سخت‌ترین شرایط این مراسم را بر می‌گزار می‌کنند تا بمثابه سند جنایت جمهوری اسلامی حفظ شود می‌گویید مجلسی برگزار کنید تا ما ملول نشویم! البته آقای خوبی قبل ترها از این مجالس ملول و خسته نمی‌شد چرا که جان آن انسان‌های شریف مایه شعرش بود، اما امروز ملول می‌شود بخصوص وقتی که شب قبل را در مجلسی گذرانده باشد که صاحبانش خود طرفداران جلادان بسیاری از جوانان ایران بودند! خوبی حق دارد ملول شود چون دیگر با آن جانباختگان پیوندش را گسسته است و با دیگری دست دوستی داده که در جنایت دست کمی از وارثان اسلامی خود نداشته‌اند!

البته شکی نیست که ما باید سعی کنیم این مراسم را هرچه موثرتر برگزار کنیم. تا نسل جوان امروز، تاریخ این مبارزین را بخشی از تاریخ خواهد بداند. مردم هر چه بیشتری درگیر دادخواهی این جنایت شوند. مسلماً ما نباید این مجالس را به سوگواری تبدیل کنیم چرا که آن جانباختگان نیازی به سوگواری ندارند آنان می‌خواستند پیامشان، آرمانشان به گوش نسل‌های بعدی برسد. دست آخر سربلند حکیمانه نصیحت می‌کنند که «**آقای خوبی نقد درستی از رفتار سیاسی ما**

دارد»! سربلند عزیز، خوبی نمی‌تواند نقد درستی از رفتار ما داشته باشد چرا که مدتهاست سرگرم نقد خود و ندامت از گذشته‌اش است! او فعلاً در حال جفت و جور کردن رسوایی‌های خاندان پهلوی است، بگونه‌ای که بطریق مضحک و ناشایسته‌ای رضا خان را کنار صادق هدایت و کسروی قرار می‌دهد! (سخنرانی خوبی در مراسم ۱۳ سپتامبر در استهکلم). ایشان هم چنین سرگرم کشف مظاهر دمکراسی در دوران اشکانیان و ساسانیان بسر می‌برد تا شاید از این رهگذر آبرویی برای سلطنت فراهم کند! ایشان سرگرم جستجوی نکات مثبت در تهاجم ارتش امریکا و اروپا در عراق و افغانستان است. می‌بینید او اصلاً نه فرصت و نه صلاحیت نقد رفتار سیاسی ما را دارد! بنابراین از کیسه خلیفه بخشش نکنید! فکر نمی‌کنم خود خوبی چنین ادعایی داشته باشد، این هم قبایی است برای اینکه از او عالم همه چیز دان یا بقول خودت بت درست کنید!

و اما در خاتمه انتقادی به دوستان کانون زندانیان سیاسی که از اسماعیل خوبی برای این مراسم دعوت بعمل آوردند. دوستان عزیز مگر شما در جریان تغییرات و دگردیسی آقای خوبی نبودید، آیا شما نمی دانستید که ایشان مدتهاست سخنگوی «منشور ۸۱» حسین باقرزاده است. مسلماً می دانید که این منشور برای متحد کردن سلطنت طلبان و جمهوری خواهان شکل گرفته است. علاوه بر این ما انتظار داریم نیروهای مترقی نگذارند این مراسم ها جولانگاه افرادی شود که آلوده به فرهنگ زن ستیز، نژادپرستانه و بخشا ناسیونالیسم کور هستند.

رزا -- ها
۱ اکتبر ۲۰۰۳